

مطالعه جرم‌شناختی خشونت علیه زنان در شهر زاهدان

مژگان تعاونی*

محمد گنجی**، سعید قماشى***

چکیده

زنان در طول تاریخ به دلایل گوناگون در تمام جوامع بشری، مورد خشونت‌های گوناگون واقع شده‌اند. نظر به نقش سازنده‌ی زنان، خشونت علیه آنان پیامدهای غیرقابل جبرانی برای هر جامعه خواهد داشت. هدف کلی این پژوهش، شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان از منظر جرم‌شناسی، در شهر زاهدان است. مطالعه‌ی حاضر از نوع پیمایشی است که بر روی ۱۶۰ نفر از زنان ۱۹-۶۵ ساله در مناطق مختلف شهر و با نمونه‌گیری غیر احتمالی و سهمیه‌ای انجام شده است. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه بوده و روایی مفاهیم موجود در پرسشنامه پس از آزمون مقدماتی بر اساس ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شده است. در این پژوهش خشونت علیه زنان به صورت پنج بُعد فیزیکی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و جنسی تعریف شده است که میانگین کل خشونت در دامنه ۴-۱، ۲/۴۹ می‌باشد به طوری که میانگین خشونت روانی بیشترین مقدار و میانگین خشونت جنسی دارای کم‌ترین مقدار بوده است. همچنین یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهند مردانی که به مواد مخدر اعتیاد داشته‌اند نسبت به مردان غیر معتاد بیش‌تر به خشونت علیه زنان اقدام می‌کنند. همچنین افزایش پذیرش کلیشه‌ها و قالب‌های جنسیتی که به نفع مردان است از سوی زنان، خشونت علیه آنان را افزایش می‌دهد و نیز به هر میزان که پایگاه اقتصادی-اجتماعی مردان کاهش یابد، خشونت علیه زنان نیز افزایش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: خشونت علیه زنان، جرم‌شناسی، پیشگیری از جرم، کلیشه‌های جنسیتی، زاهدان.

* کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)، mojan.taavoni@gmail.com

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، m.ganji@kashanu.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق، دانشگاه کاشان، Saeedqomashi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۵

۱. مقدمه و طرح مسئله

خشونت از پدیده‌های اجتماعی است که علی‌رغم پیشرفت‌های تمدن، فناوری و اقدامات بین‌المللی فراوان در مقابله با آن، همچنان در تمامی نقاط جهان مشاهده می‌گردد. قطع‌نامه‌ی ۴/۱۰۴ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۱، خشونت علیه زنان را چنین تعریف می‌نماید: «هر نوع عمل خشونت‌آمیزی که بر اختلاف جنسیت مبتنی باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی و روانی زنان بینجامد، یا آن‌که احتمال منجر شدن آن عمل به آن‌ها وجود داشته باشد، از جمله تهدید به این‌گونه اعمال، زورگویی یا محروم‌سازی خودسرانه از آزادی، خواه آن‌که در ملاءعام روی دهد، خواه در زندگی خصوصی»^۲. این خشونت عواقب جسمانی غیر کشنده‌ای شامل جراحات، سقط‌جنین غیر عمدی و رفتارهایی نظیر استعمال دخانیات، اعتیاد و الکلیسم و نیز عواقب مرگباری چون خودکشی، دیگرکشی، ضربه‌مغزی و مرگ‌ومیر را در پی دارد (انصاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۹۲). خشونت طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت عبارت است از: استفاده‌ی عمدی از نیرو یا قدرت فیزیکی، ارعاب یا تهدید علیه خود یا دیگری که منجر به آسیب، مرگ، آسیب روانی یا احتمال این موارد شود (مولوردی، ۱۳۸۵: ۶۴) و هرگاه مبتنی بر اختلاف جنسیت و متوجه زنان باشد خشونت علیه زنان به شمار می‌آید. با توجه به تعریف قانون مجازات اسلامی که جرم را اعم از رفتاری می‌داند که در قانون برای آن مجازات تعیین شده، جرم خشونت‌بار نمونه‌ی ویژه‌ای از اصطلاح گسترده‌تر خشونت است که فقط شامل رفتارهای خشونت‌باری می‌شود که به موجب قانون جرم انگاری شده‌اند (نجفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۶۲)، اما آنچه در جهان کنونی توجه پژوهشگران جرم‌شناسی را به خود معطوف نموده صرفاً خشونت جرم‌انگاری شده نمی‌باشد چرا که در این خصوص، خلأهایی نیز در قانون مشاهده می‌گردد.

اهمیت تحقیق حاضر از این‌روست که زنان به‌طور تقریبی نیمی از جمعیت جوامع انسانی را تشکیل می‌دهند و به دلیل تفاوت‌های فیزیولوژیک و موقعیتی و این‌که از میان گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه، کشف خشونت علیه زنان طبق اصل سودمندی بتام، هزینه‌ی کم‌تری برای فاعلان خشونت در پی دارد، بیش از سایرین در معرض خشونت قرار می‌گیرند. به‌علاوه به جهت فشارهای هنجاری در جامعه علیه قربانیان زن، آنان علی‌رغم قربانی شدن سعی می‌کنند همچنان ناشناخته باقی بمانند تا مجدد قربانی خشونت دیگری، با دریافت برچسب کچرو و بزه‌دیدگی ثانوی نگردند، در نتیجه فاعلان خشونت احساس

نامنی کم‌تری کرده و به راحتی خشونت را علیه زنان، اعمال می‌کنند (حیدری چروده، ۱۳۸۹: ۶۳). از یافته‌های حاصل از پژوهش‌ها چنین برمی‌آید که خشونت علیه زنان، بیش‌تر در خانه‌ی خودشان به وسیله کسانی ارتکاب می‌یابد که برای آن‌ها شناخته شده هستند. غالباً این خشونت‌ها نسبت به خشونت‌هایی که در خیابان به وسیله‌ی غریبه‌ها ارتکاب می‌یابد، کم‌تر مجرمانه تلقی می‌شوند و در نتیجه در میان رقم سیاه بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند (اس.ک. ویلیامز، ۱۳۸۲: ۲۸۱-۲۸۲).

در ایران نیز خشونت علیه زنان همواره به عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت مردان در دو حوزه‌ی خصوصی و عمومی به کار می‌رود. حوزه‌ی خصوصی شامل خشونت در خانه‌ی پدر و شوهر مانند قتل‌های ناموسی، ضرب و جرح، ازدواج اجباری و تمکین اجباری، می‌باشد و از حوزه‌ی عمومی می‌توان به مواردی چون آداب و رسوم، فرهنگ کتبی و شفاهی، نهادهای اجتماعی و نظام حکومتی مانند قتل‌های زنجیره‌ای، تجاوز به عنف، مزاحمت‌های خیابانی و ربایش نام برد (رئیزی سرتشنیزی، ۱۳۸۱: ۴۷). به علاوه برخی مناطق کشور پذیرش اجتماعی بیشتری برای تغییر نقش زنان از خود نشان داده‌اند و برخی در برابر آن مقاومت بیش‌تری ابراز کرده‌اند. نتایج به دست آمده از پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که پذیرش اجتماعی تغییر نقش زنان در زاهدان که قومیت‌های متفاوت فارس و بلوچ در آن ساکن هستند، کم‌تر بوده است (طالب و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۹). به علاوه در شهر زاهدان به دلیل وجود بافت اجتماعی سنتی شهر که غالباً در چنین جوامعی، زن از استقلال اندکی برخوردار است همچنین به جهت ساختار اجتماعی مردسالارانه‌ی حاکم بر آن و رواج وابستگی به مواد مخدر در نتیجه‌ی هم‌جوار بودن با کشورهای چون پاکستان و افغانستان، خشونت علیه زنان در محیط خانواده و اجتماع رواجی نگران‌کننده دارد که متعاقب آن سلامت زنان جامعه در معرض خطر قرار خواهد گرفت. براین اساس نوشتار حاضر با رویکردی جرم‌شناختی در پی کنکاش در خصوص وضعیت خشونت مردان علیه زنان در شهر زاهدان است و علاوه بر توصیف آن وضعیت در تلاش است به این سؤال پاسخ دهد که عوامل اجتماعی مؤثر در بروز خشونت مردان علیه زنان در شهر زاهدان کدام‌اند؟

در زمینه‌ی خشونت علیه زنان پژوهش‌هایی صورت گرفته و هر یک به بررسی ابعادی از آن پرداخته است که در ادامه به‌طور مختصر به آن‌ها به‌عنوان پیشینه تجربی پژوهش حاضر اشاره خواهد شد:

زارع شاه‌آبادی و امینی (۱۳۸۹) در پژوهشی با روش میدانی قائل به رابطه‌ی معنی‌دار میان میزان خشونت علیه زنان با وضعیت اشتغال، نسبت خویشاوندی با همسر، میزان تحصیلات زنان و همسرانشان، میزان درآمد، نوع ازدواج (ارادی و تحمیلی) و قومیت، در شهرستان تکاب می‌باشند.

معظمی (۱۳۸۳) در تحقیقی با روش پیمایش در استان سیستان و بلوچستان، وجود رابطه میان خشونت شوهران با میزان تحصیلات، سابقه‌ی خشونت در خانواده و اعتیاد را تأیید می‌کند. همچنین به این نتیجه دست یافته که بسیاری از زنان خشونت‌دیده در این منطقه به دلیل آگاهی از واکنش‌های مردسالارانه، از شکایت به مراجع قضایی و انتظامی خودداری می‌کنند و پدیده‌ی خشونت علیه زنان در استان سیستان و بلوچستان قابلیت افزایش دارد.

غلامحسین نیکوکار و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی به این نتیجه دست یافته‌اند که از میان شش متغیر مستقل، متغیر قدرت زن در ساختار خانواده مهم‌ترین تبیین‌کننده‌ی خشونت علیه زنان می‌باشد و متغیرهای خشونت در خانواده‌ی خاستگاه، خشونت‌پذیری، منابع حمایتی اجتماعی، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از سوی زن و پایگاه اجتماعی-اقتصادی نسبی زوجین (مرد نسبت به زن) از لحاظ تبیین متغیر وابسته به ترتیب در رتبه‌های بعد قرار می‌گیرند.

سهیلا صادقی (۱۳۸۹) در تحقیقی با روش کیفی و ابزار مصاحبه به این نتیجه دست یافته است که از دید زنان، عوامل عمده‌ای که موجب خشونت و درگیری در خانواده می‌گردد عبارت‌اند از: بیکاری همسران، اشتغال زنان، مشکلات مالی، عدم آشنایی زوجین با مهارت‌های زندگی، دخالت خانواده‌ها، اختلاف سلیقه تربیت بچه‌ها، عدم رضایت از روابط زناشویی، وفادار نبودن مردان، رفیق‌بازی مردان، پنهان‌کاری، اعتیاد، اختلاف طبقاتی زیاد میان زوجین، اختلاف سنی نامعقول و نامتناسب، خونسردی بیش‌ازحد یک طرف و عصبانیت طرف دیگر و بیماری‌های عصبی.

سهیلا صادقی و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیق بررسی آزار جنسی در محیط کار بیان داشته‌اند که فقدان تعادل قدرت میان مجرم و قربانی، نگرش مردسالار جامعه، فقدان نظارت بر بعضی از بخش‌های کاری مثل بخش خصوصی، مقصر دانستن زنان شاغل، از علل عمده‌ای است که منجر به آزار جنسی زنان در محیط کار می‌شود. متغیرهایی نظیر درآمد،

نوع شغل، وضعیت تأهل و نوع محیط کار زنان (خصوصی، دولتی و نیمه‌دولتی) با آزار جنسی آن‌ها رابطه دارد.

پیمایشی به‌وسیله‌ی داریوش جلالی و جهانبخش رهبریان (۱۳۸۵) انجام گرفته است که از وجود تفاوت در میزان خشونت تجربه‌شده‌ی همسران افراد معتاد و غیر معتاد حکایت می‌کند. در گروه افراد غیر معتاد ارتباط معنی‌داری بین میزان تحصیلات زنان با میزان خشونت تجربه‌شده آن‌ها وجود دارد. در گروه افراد غیر معتاد همبستگی منفی معنی‌داری بین میزان حمایت اجتماعی با خشونت تجربه‌شده وجود دارد، درحالی‌که چنین رابطه‌ای در گروه افراد معتاد مشاهده نشده است.

مهدی طالب و محسن گودرزی (۱۳۸۳) در افراد ۱۵ سال به بالای چهار شهر سیستان و بلوچستان به پژوهش پرداخته‌اند و اشعار می‌دارند که تفاوت نگرش تا حد زیادی بر اثر تحصیلات دگرگون می‌شود، به‌گونه‌ای که تحصیل‌کردگان با اشتغال زنان بیرون از خانه موافقت بیش‌تری دارند. درعین‌حال، بخشی از تفاوت نگرش نیز ریشه در باورهای فرهنگی و مذهبی دارد.

نتایج پژوهش «عدالت ترمیمی؛ واکنشی مناسب در حمایت از آسیب‌های روانی و جسمانی زنان بزه‌دیده خشونت خانگی» اثر محمد یکرنگی و مهسا شیروی (۱۳۹۰) حاکی از آن است که در ایران با تورم کیفری مواجه هستیم و حال که سیاست‌های کلی نظام به سمت قضازدایی و کیفرزدایی است بهتر است به‌طورجدی نسبت به عدالت ترمیمی به‌عنوان جایگزینی برای کیفرهای سنتی چون حبس و جزای نقدی اندیشیده و به کار گرفته شود.

پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بررسی حمایت‌های حقوقی و اجتماعی از زنان در برابر خشونت خانگی» توسط اکرم عرب بافرانی (۱۳۸۸) به روش پیمایشی نگارش یافته و نتایج آن حاکی از آن است که هرچند در خصوص برخی از اصول قانون اساسی و قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی، ضعف در اجرای قوانین موجود موجب بروز و تشدید خشونت خانگی علیه زنان شده است، لیکن خود قوانین نیز در این خصوص حائز اهمیت می‌باشند. شادی عظیم‌زاده (۱۳۸۳) در پایان‌نامه‌ی «حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت» به مقایسه‌ی تطبیقی حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت، در نظام حقوقی ایران و امریکا پرداخته که هدف از آن مشخص ساختن نقاط ضعف، خلأهای قانونی و قلم تبعیض‌آمیز مقنن در مورد زنان است و به این نتیجه دست‌یافته که خشونت علیه زنان به‌طورکلی

زنجیره‌ای از عوامل پیچیده‌ی مرتبط است که قوانین منفعل کیفری و مدنی یا خلأهای قانونی، نقش بسزایی در آن دارد.

مونا خمر (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ی «قربانی شناسی زنان در استان سیستان و بلوچستان»، به روش اسنادی پیمایشی به انواع خشونت و علل و پیامدهای آن در این استان - و نه به‌طور خاص زاهدان - با در نظر گرفتن تنوع ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی استان پرداخته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که در خصوص پدیده‌ی خشونت، اعم از خشونت اجتماعی و خانگی که در تمامی جوامع، امری رایج محسوب می‌شود، در سیستان و بلوچستان نیز با توجه به وضعیت جغرافیایی خاص این استان، زندگی قبیله‌ای، سنتی و شرایط فرهنگی و فقر شدید، ارقام قابل توجهی گزارش می‌شود.

نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات ذکر شده از این منظر است که به خشونت، هم در محیط کار و هم در محیط‌های عمومی پرداخته است. همچنین تحقیقاتی که به‌طور خاص به شهر زاهدان پرداخته‌اند، به زیست‌قومیت‌های متفاوت بلوچ، فارس و مهاجرین و بررسی علل مختص چنین شرایط قومی و فرهنگی توجهی ننموده‌اند. از سوی دیگر با توجه به هم‌مرز بودن استان سیستان و بلوچستان با کشورهای تولیدکننده‌ی عمده‌ی مواد مخدر، می‌توان اعتیاد به مواد مخدر و بیکاری را یکی از معضلات روزافزون و نادیده گرفته‌شده‌ی موجود در آن جامعه دانست که این خود می‌تواند از علل عمده‌ی مورد خشونت قرار گرفتن زنان این شهر شناخته شود، لیکن در پیشینه‌ای که توسط نگارنده گردآوری شده چندان به این موضوع پرداخته نشده است. همچنین آنچه به نظر می‌رسد کم‌تر به آن پرداخته شده واکنش زنان مورد خشونت قرارگرفته در مقابل این پدیده و به‌طور کلی نگرش آنان به حمایت‌های قضایی موجود می‌باشد که آیا خلأهای بسیاری که تاکنون در تدوین قوانین مدنی و کیفری ایران و در پی آن مرحله‌ی اجرای قوانین مشاهده شده، نگرش زنان جامعه را، به برخورد قانونی و رسمی با عامل خشونت تغییر داده است؟ پژوهش حاضر این نکته را نیز مدنظر قرار داده که بهتر است با توجه به تفاوت‌های قومی و فرهنگی مناطق مختلف ایران از جمله شهر زاهدان، در هر منطقه راه‌کارهای پیشگیری متناسب با علل یافت شده، ارائه و به کار گرفته شود.

همان‌گونه که قبلاً بیان شد خشونت، استفاده‌ی عمدی از نیرو یا قدرت فیزیکی، ارباب یا تهدید علیه خود یا دیگری است که منجر به آسیب، مرگ، آسیب روانی یا احتمال این موارد شود. باوجود تعدد مناظر درحیطه ابعاد و مؤلفه‌های مفهوم خشونت علیه زنان، ابعاد

ملحوظ شده در این پژوهش عبارت‌اند از: ۱- خشونت فیزیکی یا بدنی؛ شامل رفتارهایی که به جسم زنان آسیب می‌رساند مانند هل دادن، ضربه زدن، کشیدن موی سر، سوزاندن، شلاق زدن و... ۲- خشونت روانی؛ به معنای رفتار خشونت‌آمیزی که شرافت، آبرو و اعتمادبه‌نفس زن را خدشه‌دار می‌کند، شامل بدرفتاری کلامی و عاطفی مانند تمسخر در جمع، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری، دشنام و ناسزا است که نتیجه‌ی آن از بین رفتن اعتمادبه‌نفس و به هم خوردن تعادل روانی، پیدایش تصورات واهی و تمایل به خودکشی خواهد بود (اعزاز، ۱۳۸۹: ۲۰۸-۲۰۹). ۳- خشونت اجتماعی؛ که در این نوع خشونت، زن از طرف اجتماعی که در آن زیست می‌کند مورد خشونت قرار گرفته یا از بسیاری از روابط و امکانات اجتماعی محروم می‌گردد، مانند ممنوعیت ملاقات با دوستان و خویشاوندان، حبس کردن زن در خانه، ایجاد مزاحمت برای زنان و دختران در اماکن عمومی و محل کار. ۴- خشونت اقتصادی؛ شامل رفتارهایی چون ندادن خرجی یا سوءاستفاده‌های مالی از زن، کنترل دائمی مخارج زن و پنهان کردن میزان درآمد خود. وابستگی اقتصادی به مردان، خود عاملی برای پدید آمدن خشونت اقتصادی است که بیش‌تر در جوامعی مشاهده می‌گردد که زنان از نظر سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی در سطح پایینی قرار دارند. ۵- خشونت جنسی؛ به معنای رفتارهایی که زن را مجبور به برقراری رابطه جنسی کند، همچنین هرگونه توجه نشان دادن نسبت به بدن زن بدون توافق صریح یا ضمنی وی، مشروط بر آن‌که ماهیت جنسی داشته باشد.

نظریه‌ی پدرسالاری به بهترین نحو تبیین‌گر خشونت علیه زنان در جوامع مختلف می‌باشد. کیت میل (Kate Millet) از پدرسالاری برای اشاره به شکلی از سازمان‌دهی اجتماعی که در آن مردان بر زنان فرمانروایی می‌کنند استفاده کرد. وی استدلال کرد که پدرسالاری از طریق اجتماعی شدن نقش جنسی و خلق هویت‌های جنسی اصلی که از طریق آن هم مردان و هم زنان به این باور می‌رسند که مردان در مجموعه‌ی بسیاری از مسیرها فرادستاند، تثبیت و حفظ می‌شود. بر مبنای این هویت‌های جنسی، فرمانروایی مردانه از خانه به تمامی نهادها و سازمان‌های جامعه‌ی بزرگ‌تر گسترش می‌یابد (ولد، ۱۳۸۰: ۳۷۷). انگلس (Engels) ذیل نظریه پدرسالاری مدعی است که در صور ابتدایی جوامع انسانی، زنان با مردان برابر بودند. با گسترش قشریندی اجتماعی در فرایند تکامل اجتماعی، کنترل مردان بر مالکیت خصوصی به کنترل زنان نیز تسری یافت؛ در نتیجه موقعیت زنان رو به افول گذاشت. ساکر (Sacks) با بسط نظریه‌ی انگلس مدعی شد در

جوامع در حال گذار از شیوه‌ی تولید اشتراکی به شیوه‌ی تولید طبقاتی ابتدایی، زنان بیش‌ازپیش به‌مثابه‌ی دارایی مردان تلقی می‌شوند و با ابزارهای تولید رابطه‌ی غیرمستقیم پیدا می‌کنند. افول تدریجی اهمیت زنان در ابزار تولید به معنای افول تدریجی قدرت اقتصادی زنان و ازاین‌رو، کاهش موقعیت زنان است (همتی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۱۹). به‌عبارت‌دیگر، در اثر آن زنان همان چیزی می‌شوند که داستان‌نویس و منتقد اجتماعی فرانسوی، سیمون دوبوووار (Simone De Beauvoir)، جنس دوم (Second sex) نامیده، زیرا از فعالیت‌های عمومی‌تری که مردان می‌توانند آزادانه به آن‌ها بپردازند کنار گذاشته‌شده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۲۰۵). طبق این نظریه دلیل اصلی خشونت، وجود ساختارهای اقتداری مردسالارانه در جامعه است که در محیط خانواده نمود بیش‌تری پیدا می‌کند و وضعیت زنان در خانواده بازتاب پایگاه و وضعیت وی در جامعه می‌باشد.

پدیده‌ی خشونت علیه زنان را می‌توان از منظر نظریه‌ی یادگیری اجتماعی نیز علت‌شناسی نمود. آلبرت بندورا (Albert Bandura) معتقد است کودک از دو طریق رفتارهای اجتماعی و نقش‌های جنسیتی را فرامی‌گیرد؛ نخست از طریق آموزش مستقیم (شرطی‌سازی کودک به مدد عوامل تقویت‌کننده که وی طی آن با دریافت پاداش یا تنبیه نسبت به رفتارهای جنسی، شرطی شده و آن‌ها را فرامی‌گیرد) و دوم از طریق تقلید یا همانندسازی یا سرمشق‌گیری (الگوسازی رفتارهای جنسیتی توسط والدین و سایر کارگزاران جامعه‌پذیری و تقلید و پیروی کودک از این الگوها) (نخعی، ۱۳۹۱: ۲۷). از این منظر، افراد تمایلات خشن را در طول زندگی از محیط و مشاهدات خود می‌آموزند و زمانی که با اعمال خشونت، آسان‌تر به اهداف خود دست می‌یابند، خشونت به وسیله‌ای مقبول جهت نیل به اهدافشان تبدیل می‌گردد. برگس (Bergs) و اکرس (Exres) نیز یادگیری رفتار کج‌روانه را از طریق فرایندهای تقویت و سازوکارهای آن یعنی تشویق و تنبیه، موردتوجه قرار می‌دهند و معتقدند ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷). همچنین مردان با مشاهده‌ی رفتار خشونت‌آمیز و الگوگیری از آن در دوران کودکی، فاعل خشونت قرار می‌گیرند. در فرایند یادگیری اجتماعی، تفسیر فرد از خشونت مشاهده‌شده نیز حائز اهمیت است؛ زیرا فرد نه‌تنها خشونت را از طریق مشاهده‌ی والدین یاد می‌گیرد بلکه آن را به شیوه‌ی خود تفسیر می‌کند، تفسیری که اساس نگاه فرد به واقعیت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد (نیکوکار و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۲).

مطابق نظریه کلیشه‌های جنسیتی، این کلیشه‌ها نقش مؤثری در شکل‌گیری و عادی‌سازی خشونت علیه زنان دارد. کلیشه‌سازی نوعی پیش‌داوری در مورد افراد گروه‌های مختلف است که در این پیش‌داوری‌ها، صفاتی به افراد یک گروه خاص نسبت داده می‌شود. کلیشه‌ها بیش‌تر معرف باورهای مشترک درباره چگونگی افراد خاص هستند نه منعکس‌کننده واقعیت‌ها (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۴). رفتار والدین با کودک تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی است، به‌گونه‌ای که الگوهای نابرابری که در مقابل آن‌ها وجود دارد و توقعات و پاداش‌های متفاوتی که از هر یک از آن‌ها وجود دارد، از پسران شخصیتی توانا، بااراده، پرخاشگر، متکی به نفس و مستقل می‌سازد که با برخورداری از توانایی‌های بی‌شمار، باید برای خواسته‌های خود بجنگد. در مقابل دختران تبدیل به شخصیتی آرام، فرمان‌بر، منفعل، عاطفی، سازشگر و ضعیف می‌شوند که همواره نیازمند به جنس مذکر است و برای آسایش و برآوردن خواسته‌های وی پا به هستی نهاده است بنابراین باید خشونت علیه خود را بپذیرد.

به نظر می‌رسد سایر نظریات پیش‌گفته را نیز بتوان زیرمجموعه‌ی کلیشه‌های جنسیتی قرار داد چراکه مطابق سایر نظریات مطرح‌شده فرهنگ هر جامعه‌ای قوام‌دهنده، تشدیدکننده و یا از بین‌برنده‌ی برتری مردان بر زنان است. آنچه زنان را به موجودی ضعیف، آسیب‌پذیر، ناتوان و غیره تبدیل کرده است نه صرف ویژگی‌های جسمانی و خصوصیات بیولوژیکی آن‌ها، بلکه تشکیل باورها و فراگیری کلیشه‌های جنسیتی چون برتری یک جنس بر جنس دیگر است (ارجمند سیاهپوش و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۵)، در جامعه‌ی مورد مطالعه نیز به جهت حکم‌فرمایی باورهای سنتی و قومی مبنی بر برتری مردان و زنان و انتقال آن‌ها از نسلی به نسل دیگر و مقاومت اعضای جامعه در مقابل تغییر نقش زنان از سنتی به مدرن، چنین نظریاتی قابل تأیید است.

در راستای تبیین خشونت علیه زنان، نظریه منابع نیز در سال ۱۹۷۱ توسط ویلیام گود (V Goode) مطرح شده است و بلود و ولف در حوزه خانواده یا سلطه‌ی زناشویی از تئوری منابع استفاده کرده‌اند. هسته‌ی اصلی آن شکل خاصی از تئوری مبادله است که در حوزه‌ی سلطه‌ی زناشویی وارد شده است و بیانگر آن است که قدرت تصمیم‌گیری هر یک از زوجین مستقیماً به زمینه‌ای وابسته است که زن و شوهر با ازدواج منابع ارزشمندی را در آن برای خود جذب می‌کنند. مدل نظری آن ریشه در سیاست‌های شکل‌گرفته بر اساس روابط طبقه‌ای دارد که در آن سرمایه و کار اولویت‌های متفاوتی در سطح نابرابری دارند

(علیوردینیا و همکاران، ۱۳۹۲:۳۲۹-۳۳۰). اولین اندیشمندان این حوزه، متأثر از نظریات مارکسیستی بر این باور بودند که ساختار ثروت در جوامع غربی و نظام خانوادگی، توزیع نابرابر منابع ثروت بین شوهران و همسرانشان، عامل مهم خشونت شوهر علیه زن می‌باشد (نیکوکار و همکاران، ۱۳۹۲:۱۶). از این منظر، تعادل قدرت میان زن و شوهر، ارتباط نزدیکی با منابعی دارد که هرکدام از آن‌ها با خود به رابطه‌ی زوجیت می‌آورند. گود معتقد است که داشتن قدرت فیزیکی و تهدید به استفاده از آن همانند پول و نگرش‌های شخصی است که افراد برای کنترل اقدامات دیگران از آن بهره‌برداری می‌کنند. در واقع، افراد زمانی از قدرت فیزیکی استفاده می‌کنند که فاقد منابع دیگری باشند یا فاقد منابع لازم برای کسب موفقیت باشند (علیوردینیا و همکاران، ۱۳۹۲:۳۲۹). در شهر زاهدان نیز به جهت فاصله گرفتن از پایتخت کشور و محرومیت از بسیاری امکانات اقتصادی و فرهنگی، مطابق این نظریه، کمبود منابع در دسترس و پایین بودن پایگاه اجتماعی و اقتصادی مرد در جامعه‌ی مورد مطالعه نقش فراوانی در میزان خشونت علیه زنان خواهد داشت.

به‌علاوه نظریه جرم‌شناسی انتقادی چشم‌اندازی است که ریشه‌ی اصلی جرم را نابرابری طبقه‌ای، نژادی، قومی و مناسبات جنسی حاکم بر جوامع مختلف می‌داند. این نوع جرم‌شناسی، دربردارنده‌ی پژوهش‌های مدرن و فناورانه در خصوص جرم‌های طبقه‌های فرادست و فرودست، واکنش‌های اجتماعی به این آسیب‌ها و چگونگی تأثیرپذیری جرم، قانون و کنترل اجتماعی از نیروهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است (رایجیان اصلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۴). آنچه وجه تمایزی برای دیدگاه جرم‌شناسی انتقادی به شمار می‌آید، همان توجه آن به ساختارهای قدرت است، ساختارهایی که در این دیدگاه، به شیوه‌هایی خاص نهادینه‌شده و بازتاب انواعی از علائق و منافع اجتماعی است که گروه‌هایی خاص از مردم را تحت ستم قرار می‌دهد. جرم‌شناسان انتقادی کمابیش با این ایده موافق‌اند که عملکرد کنونی نظام جزایی، غیرمنصفانه، سوگیرانه و همچنین به‌گونه‌ای است که گروه‌ها یا طبقاتی خاص را بر دیگران برتری می‌دهد (وایت، ۱۳۸۳: ۳۹۹). از این منظر می‌توان قوانینی که تحت تأثیر نگرش مردسالارانه و تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در نظام حقوقی ایران وضع شده است را مورد انتقاد قرار داد. علی‌رغم این که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکسان دانستن زن و مرد در برخورداری از حقوق انسانی و فراهم کردن زمینه‌های رشد زنان را مقرر داشته کماکان می‌توان به مصادیقی از نقایص در قانون‌گذاری (نقایص قانونی) و اجرای قانون (نقایص قضایی) در این خصوص اشاره نمود:

در قوانین موضوعه‌ی ایران خشونت علیه زنان به‌طور مستقل جرم انگاری نشده است و نیز تعریفی از این پدیده ارائه نگردیده است، فلذا دادگستری نتوانسته است آمار دقیقی از این نوع خشونت ارائه دهد؛ چراکه این امور تحت عناوین کلی ثبت می‌شود و هیچ‌گاه رابطه‌ی بین شاکی و مشتکی‌عنه به ثبت نمی‌رسد (یکرنگی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۲). واکنش قانون در مقابل خشونت علیه زنان نیز، مانند سایر موارد، جزای نقدی یا حبس می‌باشد؛ اما این راه‌حل مناسب نیست چراکه اکثر زنانی که با دسترنج شوهران خود ارتزاق می‌کنند، در واقع بعد از شکایت از شوهر و گرفتن حکم مجازات برای شوهر خاطی و تشدید فقر خانواده احساس می‌کنند خود و فرزندانشان مجازات شده‌اند (کار، ۱۳۷۹: ۲۶).

صدور حکم تمکین علیه زنان نیز ظلمی فاحش به آن‌ها است که در حمایت قانون قرار دارد؛ به‌طوری‌که در صورت عدم تمکین زن نسبت به شوهر حتی در شرایطی که جان زن در خطر است، نفقه‌ی او منتفی می‌شود و مجوز ازدواج مجدد مرد صادر می‌گردد. این خود یکی از عوامل اجبار زنان فاقد پشتوانه‌ی اقتصادی، به ادامه‌ی زندگی مشترک می‌باشد. افزون بر این، تمکین به معنای خاص به مرد حق می‌دهد تا بدون اعتنا نسبت به آمادگی جسمانی و روانی همسر خود با او هم‌بستر شود. مراجع قضایی ایران به تمایلات انحرافی جنسی شوهر نسبت به زن اعتنا نکرده و حتی آن را مصداق سوءرفتار نیز قرار نمی‌دهند. حتی با این فرض که قانونی هم در این خصوص وجود داشته باشد، سیستم قضایی مردانه در بسیاری موارد، مانع از اظهار وجود چنین مشکلاتی در زندگی زناشویی توسط زن خواهد بود. درحالی‌که اجبار برای هم‌بستری از دیدگاه‌های نوین حقوقی، به‌نوعی تجاوز جنسی تعبیر می‌شود و ناپسند است (کار، ۱۳۷۹: ۱۴۴-۱۴۰). در مقابل این تردید که آیا مرد می‌تواند نسبت به همسر خود مرتکب تجاوز به عنف شود، دادگاه‌های انگلستان در سال ۱۹۹۱ مقرر ساختند که وصف «غیرقانونی» در عبارت نزدیکی جنسی غیرقانونی در تعریف جرم تجاوز به عنف، امری زائد است و بنابراین فردی که با تهدید یا تظاهر کذب، نسبت به همسر خود مرتکب عمل جنسی گردد مجرم محسوب می‌شود (معمدی‌مهر، ۱۳۸۰: ۲۳۰). در نظام حقوقی ایران، عنفی که در نتیجه‌ی خشونت جنسی زوجین باشد در دادگاه کیفری از طریق شکایت ایراد صدمه و یا ایراد جراحت و در دادگاه خانواده از طریق اثبات عسر و حرج در جهت انجام طلاق بائن قابل پیگیری است؛ اما باید در نظر داشت که غالباً این مسأله منجر به جراحت فیزیکی در زن نمی‌گردد که با جلب نظر کارشناس پزشکی قانونی

قابل اثبات باشد، بلکه بیشتر بار روانی مسأله آسیب‌زا خواهد بود (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۸).

مجوز قانونی ازدواج مجدد برای مرد نیز در نظام حقوقی ایران بر مبنای آموزه‌های فقهی وجود دارد که خود نوعی خشونت روانی علیه زن می‌باشد؛ چراکه این فرصت را به مرد می‌دهد که هرگاه اوضاع بر وفق مراد او نبود از حربه‌ی تهدید به ازدواج مجدد استفاده کند. به علاوه این که هیچ مجازاتی برای مرتکب ازدواج مجدد وجود ندارد و تنها عامل به ظاهر بازدارنده که توسط قانون‌گذار وضع شده است، پیش‌بینی امکان وکالت در طلاق برای زن در چنین موردی می‌باشد که شاید چندان هم برای مرد ناخوشایند نباشد.

در حوزه‌ی خانواده حق طلاق یک جانبه‌ای که متعلق به مرد است نیز سبب شده تا زن حتی در سخت‌ترین شرایطی که مصداق بارز سوء معاشرت است در زوجیت وی باقی بماند. هرچند زن طبق ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی در شرایط عسرو حرج می‌تواند تقاضای طلاق نماید اما در رویه‌ی قضایی، این ماده به جهت عدم وجود معیار مشخص، به‌سختی قابل اثبات و اعمال است. در حوزه‌ی عمومی نیز در موارد ضرب و جرح، دیه‌ی زن با رسیدن به یک سوم دیه‌ی کامل، نصف می‌گردد و معمولاً در آزارهای خیابانی یا محیط کار، زنان دعوت به سکوت می‌شوند.

علی‌رغم تلاش‌های بسیار در زمینه‌ی قانون‌گذاری همچنان شاهد خلأهای بسیاری در قوانین در زمینه‌ی خشونت علیه زنان هستیم، از سوی دیگر حتی اگر قوانین در راستای تأمین منافع زنان گام بردارند، اما مجریان قانون به دلیل گرفتاری در افکار مردسالارانه‌ی خود تمایلی به تن دادن به قوانین فوق‌الذکر را نداشته باشند، امکان اعمال قوانین نیز سلب شده و به قوانینی راکد و ناکارآمد مبدل می‌شوند (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۱). اغلب خشونت‌های علیه زنان در خلوت خانه و بدون حضور هیچ شاهدی صورت می‌گیرد حال آن‌که مطابق قاعده‌ی «البینه علی المدعی»، نظام قضایی، بار اثبات ادعای خشونت را بر عهده‌ی زن قرار می‌دهد و وی نیز توان اثبات ادعای خود را ندارد و با ناامیدی، از دادخواهی انصراف می‌دهد؛ بنابراین از منظر جرم‌شناسی انتقادی، نظام حقوقی نیز می‌تواند تشدیدکننده‌ی خشونت یا تخفیف دهنده‌ی آن باشد که در شهر زاهدان نیز نابرابری‌های قانونی و قضایی به تبعیت از نظام قضایی حاکم مشاهده می‌گردد.

اعتیاد نیز به جهت موقعیت جغرافیایی و اقتصادی شهر زاهدان، بسیاری از آسیب‌های اجتماعی به‌ویژه خشونت علیه زنان را سبب گردیده است. انجمن روان‌پزشکی امریکا،

اثرات رفتاری و روان‌شناختی همراه با استفاده‌ی دائمی از موادی که دستگاه عصبی مرکزی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تحت عنوان اختلالات وابستگی به مواد روان‌گردان طبقه‌بندی کرده است. برای مثال، آسیب دیدن عملکرد شغلی و اجتماعی، ناتوانی در خودداری از مصرف ماده، بروز علائم فیزیولوژیکی و روان‌شناختی بر اثر عدم مصرف مواد (ارجمند سیاهپوش و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۹). شهر زاهدان نیز به جهت هم‌جواری با کشورهای تولیدکننده مواد مخدر و محرومیت‌های اقتصادی و فرهنگی، در مقوله‌ی اعتیاد بسیار آسیب‌پذیر است که امنیت و آرامش اعضای جامعه از جمله زنان را تهدید می‌نماید.

همان‌گونه که قبلاً مطرح شد، پژوهش حاضر در پی آن است که دریابد از منظر جرم‌شناختی، علل اجتماعی پدیده‌ی مورد بحث، در میان زنان شهر زاهدان چیست؟ و در پاسخ این سؤال متعاقب دستیابی به نتایج، راهکارهایی در جهت پیشگیری و کاهش خشونت علیه زنان نیز ارائه دهد. مطابق نظرات پیش‌گفته و از منظر جرم‌شناختی به نظر می‌رسد عوامل اجتماعی در شکل‌گیری پدیده‌ی خشونت بسیار تأثیرگذارند؛ بنابراین با نگرش به مبانی نظری پیش‌گفته و تجربه‌ی زیسته‌ی نگارنده، فرضیه‌های استخراج‌شده پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

- بین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از سوی زنان و خشونت علیه آنان رابطه وجود دارد.
- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی مردان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.
- بین اعتیاد مردان و خشونت آنان علیه زنان رابطه وجود دارد.
- بین نگرش مثبت به نقایص موجود فضایی در حمایت از زنان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

روش پژوهش حاضر از نوع پیمایش و ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه و طیف لیکرت می‌باشد. روایی (Reliability) پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ پس از تکمیل پرسشنامه‌های مقدماتی، اندازه‌گیری گردیده است. جامعه‌ی آماری تمامی زنان ساکن در شهر زاهدان در سنین ۱۹-۶۴ سال می‌باشد که طبق سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ در حدود ۲۹۳۵۲۰ نفر به دست آمده است. میزان حجم نمونه براساس فرمول کوکران پس از توزیع پرسشنامه مقدماتی و برآورد واریانس دقیق متغیرها در بین جامعه‌ی آماری ۱۶۰ نفر تعیین گردیده است. شیوه‌ی نمونه‌گیری، غیر احتمالی سهمیه‌ای (Quota sampling) می‌باشد و متناسب با تعداد افراد ساکن، سهمیه‌ی پرسشنامه تعلق گرفته است. برای توزیع

پرسشنامه‌ها شهر به پنج قسمت تقسیم گردید و به نسبت تعداد پرسشنامه‌ها، پرسشنامه توزیع گردید.

۲. یافته‌های تحقیق

الف. توصیف متغیرهای شناسایی

براساس یافته‌های پژوهش، ۸۵ درصد پاسخگویان را زنان متأهل و ۱۵ درصد آنان را زنان مطلقه تشکیل داده‌اند که شیوه‌ی ازدواج ۸۱ درصد آنان با اختیار و انتخاب خودشان و ۱۹ درصد، با اجبار دیگران بوده است.

به لحاظ تحصیلی ۳/۸ درصد زنان بی‌سواد، ۱۰ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۸/۱ درصد دارای تحصیلات راهنمایی، ۲۷/۵ درصد دارای تحصیلات متوسطه، ۱۶/۲ درصد دارای تحصیلات فوق‌دیپلم، ۲۹/۴ درصد دارای تحصیلات لیسانس و ۵ درصد آنان دارای تحصیلات بالاتر از لیسانس می‌باشند.

به لحاظ تحصیلات همسران ۱۵ درصد بی‌سواد، ۵/۶ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۱۱/۹ درصد دارای تحصیلات راهنمایی، ۳۳/۱ درصد دارای تحصیلات متوسطه، ۱۷/۵ درصد دارای تحصیلات فوق‌دیپلم، ۲۱/۲ درصد دارای تحصیلات لیسانس و ۵/۶ درصد آنان دارای تحصیلات بالاتر از لیسانس می‌باشند.

توزیع پاسخگویان برحسب اشتغال نشان می‌دهد ۳۵/۸ درصد پاسخگویان را زنان شاغل و ۶۴/۲ درصد آنان را زنان غیرشاغل تشکیل می‌دهند؛ و براساس نوع شغل، ۱۸/۸ درصد دارای مشاغل آزاد، ۶۰/۴ درصد آنان دارای مشاغل دولتی و ۲۰/۸ درصد آنان دارای سایر مشاغل می‌باشند که میانگین درآمد آنان ۱۲۵۰۰۰۰ تومان می‌باشد.

توزیع پاسخگویان برحسب اشتغال همسران حاکی از آن است که ۹/۵ درصد آنان غیرشاغل، ۶۴/۹ درصد آنان دارای مشاغل آزاد، ۳۵/۴ درصد آنان دارای مشاغل دولتی و ۸/۲ درصد آنان دارای سایر مشاغل می‌باشند و میانگین درآمد همسران ۱۶۰۰۰۰۰ تومان می‌باشد.

ب. توصیف متغیر خشونت

در خصوص متغیر خشونت و ابعاد آن از پاسخگویان تقاضا شد به سؤالاتی در زمینه‌ی تجربیات کتک خوردن، قهر کردن، تحقیر شدن، ممانعت از اشتغال، اجبار جنسی و کنترل

مخارج، همگی از سوی همسر و مورد مزاحمت قرار گرفتن در محیط‌های عمومی و محل کار، تجاوز جنسی و ... پاسخ دهند. در جدول ذیل به توصیف این متغیر پرداخته شده است:

جدول ۱. توصیف ابعاد متغیر خشونت

تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۱۶۰	۱	۶	۲/۳۸	۱/۵۷۸	۰/۸۰۱	-۰/۶۴۷
۱۶۰	۱	۶	۳/۰۹	۱/۶۹۵	۰/۲۸۸	-۱/۳۱۴
۱۶۰	۱	۶	۱/۸۴	۰/۹۶۸	۱/۵۱۵	۲/۵۸۳
۱۶۰	۱	۶	۲/۸۸	۱/۶۹۶	۰/۴۴۲	-۱/۱۵۸
۱۶۰	۱	۶	۲/۲۵	۱/۱۳۵	۰/۷۶۸	-۰/۲۲۱
۱۶۰	۱	۶	۲/۴۹	۱/۱۵۹	۰/۴۷۳	-۰/۸۷۰

با توجه به اطلاعات جدول فوق در دامنه ۱-۶ میانگین خشونت جسمانی ۲/۳۸، میانگین اعمال خشونت روانی ۳/۰۹، میانگین خشونت جنسی ۱/۸۴، میانگین خشونت اقتصادی ۲/۸۸، میانگین خشونت اجتماعی ۲/۲۵ و در مجموع خشونت مردان علیه زنان ۲/۴۹ می‌باشد. به طوری که بالاترین میانگین مربوط به خشونت روانی و کمترین میانگین مربوط به خشونت جنسی است.

ج. توصیف متغیر پذیرش کلیشه‌های جنسیتی

در خصوص متغیر پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، پاسخگویان نظر خود را در خصوص گویه‌هایی همچون عدم توانایی زنان در انجام شغل خود، ریاست مردان در جامعه و خانواده، برتری ذهنی و جسمی مردان و نیاز زنان به حمایت مردان بیان نموده‌اند که به شرح جدول ذیل توصیف گردیده است:

جدول ۲. توصیف متغیر پذیرش کلیشه‌های جنسیتی

تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۱۵۷	۱	۶	۲/۱۷۷	۰/۹۳۰	۱/۰۸۱	۱/۴۱۵

داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد که میانگین مطرح شده ۲/۱۷۷، انحراف معیار مثبت شده ۰/۹۳۰، چولگی ۱/۰۸۱ و کشیدگی ۱/۴۱۵ می‌باشد.

د. توصیف متغیر اعتیاد همسران

در خصوص متغیر اعتیاد همسران، پاسخگویانی که دارای همسر مبتلا به اعتیاد بودند به سؤالاتی که بیانگر تأثیر اعتیاد بر خشونت علیه آنان بوده از قبیل خشونت جسمی، جنسی و اقتصادی بر اثر مصرف موادمخدر یا محرک پاسخ داده‌اند که توصیف آن به شرح جدول ذیل می‌باشد:

جدول ۳. توصیف متغیر اعتیاد همسران

اعتیاد مردان	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
	۴۸	۱	۶	۳/۴۲	۱/۵۰۳	-۰/۲۴۱	-۱/۰۳۰

براساس یافته‌های تحقیق ۳۰/۲ درصد از همسران زنان مورد مطالعه دارای اعتیاد و ۶۹/۸ درصد فاقد اعتیاد می‌باشند. همچنین با توجه به داده‌های جدول شماره ۳ میانگین نقش اعتیاد همسران بر خشونت علیه زنان، ۳/۴۲ و انحراف معیار ۱/۵۰۳ می‌باشد.

ه. توصیف متغیر وجود نقایص قضایی

در خصوص متغیر نقایص قضایی، پاسخگویان نظر خود را در مورد گویه‌هایی چون عدم مناسب بودن سرعت دستگاه قضایی در رسیدگی به پرونده‌های خشونت علیه زنان، عدم رعایت عدالت در رسیدگی، دعوت زنان به سکوت در مقابل خشونت و مقصر دانستن زنان در خشونت علیه آنان، بیان نموده‌اند که توصیف آن به شرح جدول ذیل است:

جدول ۴. توصیف متغیر نقایص قضایی

نقایص قضایی	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
	۱۶۰	۱	۵	۲/۷۲	۰/۷۷۶	۰/۰۶۷	۰/۵۴۸

با توجه به اطلاعات ثبت شده در جدول فوق می‌توان چنین استنباط نمود که میانگین نظرات مثبت پاسخگویان به نقایص قضایی به دست آمده در دامنه ۱-۲/۵،۷۲، انحراف معیار ثبت شده در جدول ۰/۷۷۶، چولگی ۰/۰۶۷ و کشیدگی ۰/۵۴۸ می‌باشد.

۳. آزمون فرضیات

فرضیه نخست: بین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از سوی زنان و خشونت علیه آنان رابطه وجود دارد.

جدول ۵. رابطه پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و خشونت علیه زنان

متغیر وابسته				
خشونت علیه زنان				
N	sig	Value	کلیشه‌های جنسیتی	متغیر مستقل
۱۵۷	۰/۰۳۱	۰/۱۷۲		

جدول فوق نشان می‌دهد که بین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و میزان خشونت علیه زنان رابطه‌ی مثبت وجود دارد ($r = 0/172$ و $sig = 0/031$) به طوری که هرچه میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از سوی زنان افزایش یابد به همان میزان، میزان خشونت علیه زنان توسط مردان نیز افزایش می‌یابد.

فرضیه دوم: بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی مردان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۶. رابطه پایگاه اقتصادی اجتماعی مردان و خشونت علیه زنان

متغیر وابسته				
خشونت علیه زنان				
n	Sig	Value	پایگاه اقتصادی-اجتماعی	متغیر مستقل
۱۶۰	۰/۰۰۱	-۰/۲۵۲		

برای سنجش متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی از مؤلفه‌های تحصیلات، درآمد و شغل استفاده شده است و پس از ترکیب آن‌ها متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی به دست آمد. نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی مردان و میزان خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد و جهت آن منفی می‌باشد ($s = -0/252$ و $sig = 0/001$). به طوری که هرچه همسران به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در طبقه پایین‌تر اجتماع باشند میزان خشونت علیه زنان بیش‌تر می‌باشد و بالعکس.

فرضیه سوم: بین اعتیاد مردان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۷. رابطه بین اعتیاد مردان و خشونت علیه زنان

متغیر وابسته				
خشونت علیه زنان				
N	sig	Value	اعتیاد مردان	متغیر مستقل
۴۸	۰/۰۰۰	۰/۶۲۳		

داده‌های جدول فوق بیانگر آن است که بین میزان اعتیاد مردان به مواد مخدر و میزان خشونت علیه زنان رابطه مثبت وجود دارد ($r = ۰/۶۲۳$ و $sig = ۰/۰۰۰$) به طوری که هرچه میزان اعتیاد مردان به مواد مخدر و محرک بیش‌تر باشد به همان میزان خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه چهارم: نگرش مثبت به نقایص قضایی و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۸. رابطه نگرش مثبت به نقایص قضایی و خشونت علیه زنان

متغیر وابسته				
خشونت علیه زنان				
n	sig	Value	نقایص قضایی	متغیر مستقل
۱۶۰	۰/۳۹۹	-۰/۰۶۷		

با توجه به یافته‌های جدول فوق می‌توان چنین استنباط نمود که بین نقایص قضایی و میزان خشونت علیه زنان رابطه وجود ندارد ($r = ۰/۰۶۷$ و $sig = ۰/۳۹۹$).

۴. رابطه خشونت علیه زنان با متغیرهای شناسایی

جدول ۹. همبستگی بین خشونت علیه زنان و سن پاسخگویان

سن		متغیرهای تحقیق
معنی‌داری	همبستگی	
۰/۰۰۱	-۰/۲۵۹	خشونت علیه زنان

با توجه به اطلاعات ثبت شده در جدول فوق می‌توان چنین استنباط نمود که بین میزان خشونت علیه زنان و سن رابطه وجود دارد و جهت رابطه منفی می‌باشد ($r = -0/259$) و آنان افزایش می‌یابد و بالعکس. ($sig = 0/001$)، به طوری که هرچه سن پاسخگویان کم‌تر باشد به همان میزان خشونت علیه

جدول ۱۰. همبستگی بین خشونت علیه زنان و وضعیت تأهل پاسخگویان

t-test			Levene's Test		انحراف معیار	میانگین	تأهل	متغیرها
Sig	df	t	F	Sig				
0/000	33/181	-4/533	0/714	0/399	1/112	2/33	متأهل	خشونت علیه زنان
					1/030	3/38	مطلقه	

اطلاعات مندرج در جدول فوق نشان می‌دهد که میزان خشونت علیه زنان برحسب وضعیت تأهل پاسخگویان متفاوت می‌باشد ($t = -4/533$ و $sig = 0/000$) به طوری که میزان خشونت علیه زنانی که از همسر خود جدا شده‌اند -در طول زندگی مشترک سابق خود- بیش از زنانی که اکنون متأهل هستند، می‌باشد.

جدول ۱۱. همبستگی بین خشونت علیه زنان و مدت زمان زندگی مشترک پاسخگویان

مدت زمان زندگی مشترک		متغیرهای تحقیق
معنی داری	همبستگی	
0/002	-0/240	خشونت علیه زنان

داده‌های جدول فوق بیانگر آن است که بین میزان خشونت علیه زنان و مدت زمان زندگی مشترک رابطه وجود داشته و جهت رابطه منفی می‌باشد ($r = -0/240$) و آنان افزایش می‌یابد و بالعکس. ($sig = 0/002$)، به طوری که هرچه مدت زمان زندگی مشترک پاسخگویان کم‌تر باشد به همان میزان خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد و بالعکس.

جدول ۱۲. همبستگی بین خشونت علیه زنان و شیوه ازدواج پاسخگویان

t-test			Levene's Test		انحراف معیار	میانگین	شیوه ازدواج	متغیرها
Sig	df	t	F	Sig				
0/013	43/985	-2/600	0/219	0/640	1/143	2/37	اختیاری	خشونت علیه زنان
					1/130	2/97	اجباری	

یافته‌های پژوهشی جدول فوق نشان می‌دهد که میزان خشونت علیه زنان برحسب شیوهی ازدواج پاسخگویان متفاوت می‌باشد ($\text{sig}=0/013$ و $t=-2/600$) به طوری که میزان خشونت علیه زنانی که با اجبار خانواده‌هایشان ازدواج کرده‌اند بیش از زنانی است که به طور اختیاری ازدواج کرده‌اند.

جدول ۱۳. همبستگی بین خشونت علیه زنان و میزان تحصیلات پاسخگویان

تحصیلات		متغیرهای تحقیق
معنی‌داری	همبستگی	
0/022	-0/182	خشونت علیه زنان

با توجه به داده‌های مندرج در جدول فوق می‌توان چنین استنباط نمود که بین میزان خشونت علیه زنان و میزان تحصیلات پاسخگویان رابطه وجود دارد و جهت رابطه منفی می‌باشد ($s=-0/182$ و $\text{sig}=0/022$) به طوری که هرچه میزان تحصیلات پاسخگویان پایین‌تر باشد میزان خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد و بالعکس.

جدول ۱۴. همبستگی بین خشونت علیه زنان و میزان تحصیلات همسر پاسخگویان

تحصیلات همسر		متغیرهای تحقیق
معنی‌داری	همبستگی	
0/028	-0/174	خشونت علیه زنان

داده‌های ثبت‌شده در جدول فوق حاکی از آن است که بین میزان خشونت علیه زنان و تحصیلات همسر پاسخگویان رابطه وجود داشته و جهت رابطه منفی می‌باشد ($s=-0/174$ و $\text{sig}=0/028$) به طوری که هرچه میزان تحصیلات همسر پاسخگویان پایین‌تر باشد به همان میزان خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد و بالعکس.

جدول ۱۵. تفاوت میانگین خشونت علیه زنان برحسب شغل همسر پاسخگویان

Sig	F	میانگین به دست آمده برحسب شغل همسر				متغیر
		سایر	دولتی	آزاد	بیکار	
0/018	3/483	2/59	2/15	2/40	3/19	خشونت علیه زنان

با توجه به یافته‌های مندرج در جدول فوق می‌توان چنین توصیف نمود که میزان خشونت علیه زنان برحسب شغل همسر پاسخگویان متفاوت می‌باشد ($\text{sig}=0/018$) و $f=3/483$ به طوری که میزان خشونت علیه زنان در افراد بیکار بیش‌تر از افرادی است که در مشاغل آزاد، دولتی و... خدمت می‌کنند.

۵. تحلیل چند متغیره خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن

به منظور تعیین عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

جدول ۱۶. رگرسیون خطی ساده بین خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن

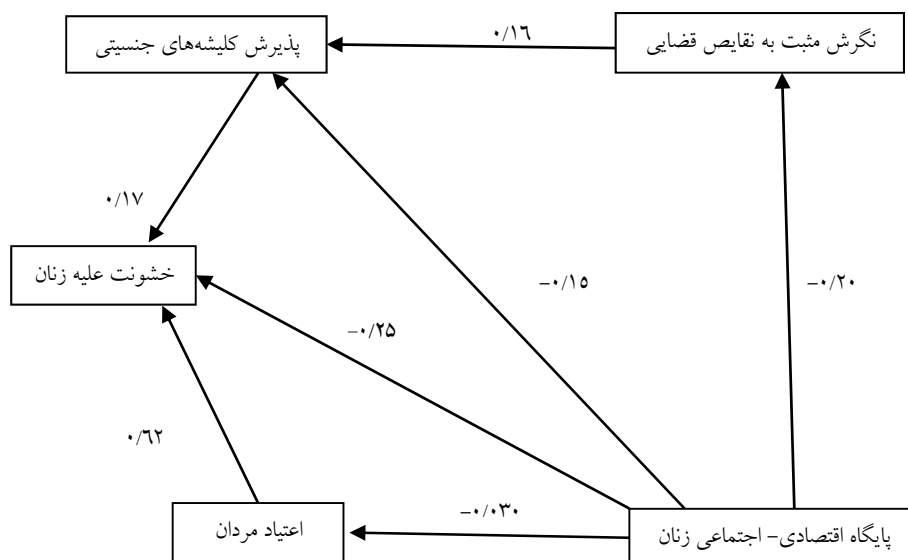
متغیرهای مستقل	ضرایب استاندارد نشده		ضریب تعیین (R^2)	ضرایب استاندارد شده (Beta)	مقدار t	سطح معناداری
	ضریب رگرسیونی (B)	خطای معیار				
اعتیاد مردان	۰/۳۸۴	۰/۰۷۰	۰/۴۹۲	۰/۵۸۸	۵/۴۹۶	۰/۰۰۰
پایگاه اقتصادی- اجتماعی	۲/۶۲۴	۰/۰۰۰		-۰/۳۲۴	۳/۰۳۴	۰/۰۰۴

در رگرسیون چند متغیره به منظور ارزیابی متغیرهای مستقل (اعتیاد مردان، کلیشه‌های جنسیتی، نقایص سیستم قضایی و پایگاه اقتصادی- اجتماعی مردان) و متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) به روش گام‌به‌گام به این نتیجه رسیدیم که تنها متغیرهای اعتیاد مردان و پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر خشونت علیه زنان اثرگذار است از یافته‌های جدول فوق می‌توان چنین استنباط نمود که میزان اعتیاد مردان و پایگاه اقتصادی- اجتماعی $0/492$ از تغییرات خشونت علیه زنان را تبیین می‌کنند ($R^2=0/492$) به طوری که براساس ضریب بتا، اعتیاد مردان $0/588$ و پایگاه اقتصادی- اجتماعی $0/324$ بر میزان خشونت علیه زنان اثرگذارند.

۶. رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر

تحلیل مسیر، تعمیم یافته‌ی روش رگرسیون چندمتغیره در ارتباط با تدوین‌های مدل علی است. در این روش با طراحی دیاگرام مسیر روابط مستقیم یا غیرمستقیم و نیز عدم رابطه

(در صورت صفر بودن همبستگی دو متغیر) بین تعدادی از متغیرها نشان داده می‌شود. در این پژوهش نیز از طریق تحلیل مسیر اکتشافی روابط بین متغیرها به دست آمده است.



نمودار ۱: تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان

جدول ۱۷. محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان

کل	ضرایب اثر		نام متغیر
	اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	
۰/۶۲	-	۰/۶۲	اعتیاد مردان
-۰/۲۸	-۰/۰۳۰	-۰/۲۵	پایگاه اقتصادی-اجتماعی مردان
-۰/۱۷	-	۰/۱۷	پذیرش کلیشه‌های جنسیتی
۰/۰۱۷	۰/۰۱۷	-	نقایص قضایی

جدول فوق نشان می‌دهد که کلیه متغیرها را می‌توان به لحاظ اثرگذاری به دو قسمت مستقیم و غیرمستقیم تقسیم نمود. در اثرگذاری کل، اعتیاد مردان بیش‌ترین اثر را در میان عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان دارد، به طوری که این متغیر دارای ۰/۶۲ درصد اثر مستقیم است؛ بنابراین هرچه میزان اعتیاد مردان به مواد مخدر افزایش یابد به همان میزان خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد. در این رابطه در رتبه دوم متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی مردان

با اثرگذاری ۰/۲۵- درصد به‌طور مستقیم و ۰/۰۳۰- درصد به‌طور غیرمستقیم قرار می‌گیرد، به‌طوری‌که این متغیر دارای اثرگذاری منفی و معکوس می‌باشد بدین معنا که هرچه پایگاه اقتصادی- اجتماعی مردان کاهش یابد خشونت علیه زنان افزایش خواهد یافت. کلیشه‌های جنسیتی با ۰/۱۷ درصد به‌طور مستقیم بر خشونت علیه زنان اثر می‌گذارد که خود تحت تأثیر نقایص قضایی می‌باشد؛ بنابراین نقایص قضایی با ۰/۰۱۷ درصد به‌طور غیرمستقیم بر خشونت علیه زنان اثر می‌گذارد.

۷. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش بیانگر این است که در دامنه ۱-۶ میانگین خشونت در شهر زاهدان ۲/۴۹ و به نظر کمتر از حد متوسط است و در قیاس با پژوهش‌های پیشین، این خود نشان‌گر تغییراتی در سبک زندگی ساکنین شهر زاهدان و پذیرش زنان به‌عنوان عضوی از جامعه می‌باشد. بیش‌ترین میزان خشونت مشاهده‌شده خشونت روانی است و از میان سایر خشونت‌های مشاهده‌شده به ترتیب خشونت اقتصادی، جسمانی، اجتماعی و جنسی در مراتب بعدی قرار می‌گیرند. بالا بودن میزان خشونت اقتصادی می‌تواند به جهت وابستگی مالی زنان یا پایین بودن درآمد و پایگاه اقتصادی همسران باشد و پایین بودن میزان خشونت جنسی می‌تواند به جهت خصوصی دانستن روابط جنسی و عدم صراحت در پاسخگویی باشد.

از دیگر یافته‌های پژوهش رابطه‌ی مستقیم میان اعتیاد مردان به مواد مخدر و محرک و خشونت علیه زنان است که هرچه اعتیاد مردان افزایش یابد خشونت بیش‌تری علیه زنان اعمال می‌کنند همچنان که معظمی (۱۳۸۳) در پژوهشی به این نتیجه دست‌یافته بود و گذشت زمان و تدابیر مبارزه با مواد مخدر، تأثیری بر کاهش این پدیده نداشته است.

همچنین پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و پایگاه اقتصادی- اجتماعی مردان با خشونت علیه زنان رابطه مستقیم دارند، به‌گونه‌ای که هرچه میزان پذیرش کلیشه‌ها از سوی زنان بیش‌تر باشد متحمل خشونت بیش‌تری خواهند شد که مؤید دو نظریه‌ی پدرسالاری و کلیشه‌های جنسیتی و نظریه‌ی منابع می‌باشد و در پژوهش‌های پیشین نیز تأیید گردیده است.

از سوی دیگر اگرچه بین نگرش مثبت به وجود نقایص قضایی با خشونت علیه زنان رابطه معنادار و مستقیمی وجود ندارد، وجود رابطه غیرمستقیم طبق نمودار مسیر تحقیق

بیانگر این است که کاستی‌های قضایی در رسیدگی به خشونت علیه زنان، نگرش منفی زنان نسبت به احقاق حقوق خود را تشدید می‌کند و پذیرش کلیشه‌های جنسیتی را تقویت نموده و از طریق این متغیر بر خشونت علیه آنان اثر می‌گذارد. همان‌طور که از منظر جرم‌شناسی انتقادی، تبعیض در وضع و اجرای قوانین می‌تواند از علل خشونت علیه زنان باشد.

در بررسی تأثیر متغیرهای شناسایی در بروز خشونت نتایج حاکی از آن است که:

زنان مطلقه خشونت بیش‌تری را تجربه نموده‌اند که احتمالاً همان خشونت از علل روی آوردن به طلاق بوده است همان‌طور که سیف زاده و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی در شهر قم این رابطه را تأیید نموده‌اند. بین سن پاسخگویان و خشونت علیه آنان رابطه‌ی منفی وجود دارد، به این معنا که زنان دارای سن کم‌تر، خشونت بیش‌تری را تجربه می‌کنند. بین مدت‌زمان زندگی مشترک و خشونت علیه زنان رابطه‌ی منفی وجود دارد که نشان می‌دهد در سال‌های اولیه زندگی مشترک، خشونت بیش‌تری اتفاق می‌افتد. بین میزان تحصیلات همسران پاسخگویان و خشونت علیه آنان رابطه‌ی منفی وجود دارد به‌گونه‌ای که هرچه تحصیلات پایین‌تر باشد خشونت علیه زنان بیش‌تر است.

کاربردی نمودن نتایج پژوهشی، رسالت پژوهش‌های علمی به شمار می‌آید، در خصوص پدیده‌ی خشونت نیز شناسایی نتایج و ارائه‌ی راهکارهای پیشگیری متناسب با آن مهم‌ترین دستاورد یک پژوهش خواهد بود. در همین راستا انواع متفاوتی از پیشگیری توسط جرم‌شناسان ارائه می‌گردد. پیشگیری اجتماعی، مجموعه اقداماتی است که ضمن بررسی عوامل جرم‌زا، به مهار آن‌ها می‌پردازد و ابزارهای به کار گرفته در آن بیش‌تر از رهگذر رسانه‌های گروهی، آموزش، تقویت آگاهی و بالا بردن توسعه‌ی اجتماعی می‌باشد. در پیشگیری رشدمدار تلاش بر آن است که با شناسایی عوامل خطر ساز و مداخله‌ی زودرس و با توسل به تدابیر روان‌شناختی و اجتماعی از تداوم و استقرار رفتارهای مجرمانه جلوگیری شود و فرد را با هنجارهای اجتماعی موردپذیرش جامعه هم‌نوا سازد؛ بنابراین توجه به عوامل زمینه‌ساز خشونت علیه زنان، به‌خصوص عوامل مرتبط با وضعیت آسیب‌پذیری بزه‌دیده اهمیت خاصی دارد (رنجبران و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۶).

با توجه به نتیجه‌ی رابطه‌ی پذیرش کلیشه‌های جنسیتی با خشونت علیه زنان، از جمله راهکارهایی که برای پیشگیری از خشونت علیه زنان به نظر می‌رسد آموزش‌های همگانی از طریق مراکز آموزشی و رسانه‌ها در راستای افزایش کرامت زنان و تغییر نگرش به زنان

می‌باشد. همچنین با فراهم کردن امکانات مشاوره‌ی حقوقی و روانشناسی در جهت بهبود روابط زنان و مردان می‌توان مساعدت شایانی در کاهش پدیده‌ی خشونت نمود.

نظر به تأثیر عمده‌ی اعتماد بر خشونت، ضرورت اعمال سیاست‌های پیشگیری و درمان افتراقی در خصوص اعتماد در شهر زاهدان بیش‌ازپیش احساس می‌گردد.

با توجه به رابطه‌ی پایگاه اقتصادی-اجتماعی مردان و خشونت علیه زنان، فراهم نمودن امکانات برای ساکنین شهر زاهدان در جهت افزایش سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی می‌تواند چاره‌ساز باشد.

همچنین نظر به تأثیر نقایص قضایی بر خشونت علیه زنان، فراهم نمودن سازوکارهای جبران خسارت بزه‌دیده از طریق بیمه می‌تواند به‌عنوان پشتوانه‌ای برای زن خشونت‌دیده که خانه‌دار یا بدون پشتوانه‌ی اقتصادی است، در کاهش پذیرش مشقت در زندگی خانوادگی بسیار چاره‌ساز باشد؛ چرا که نسبت به اقدام به جبران خسارت از طریق دادگاه که تشریفات اداری و قضایی طولی و گسترده‌ای در پی دارد، از ارجحیت برخوردار است.

به نظر می‌رسد وضع قوانین افتراقی در رسیدگی به پدیده‌ی مذکور، ازجمله اختصاص دادن قاضی تحقیق و رسیدگی بانوان به موارد خشونت علیه زنان، به سبب احساس همزادپنداری بیش‌تر، می‌تواند امنیت خاطر بیش‌تری در زنان خشونت‌دیده نسبت به سیستم قضایی به وجود آورد.

در حمایت قانون‌گذار از زنان نمی‌توان ماده‌ی ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی را که اشعار می‌دارد: «هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد»، نادیده گرفت، لیکن در این ماده نیز خلأهایی مشاهده می‌گردد؛ ازجمله این‌که عبارت «اماکن عمومی یا معابر» آیا محیط کار را نیز در برمی‌گیرد؟ کدام رفتارها را می‌توان مصادیق مزاحمت دانست؟ شأن و حیثیت هر زن را چه معیارهایی تعیین می‌نمایند؟

همچنین ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی زوجین را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر نموده ولیکن مصادیق آن مشخص نمی‌باشد، به نظر می‌رسد مقامات قضایی با توجه به اختیاراتی که در رسیدگی به پرونده‌ها و اجرای عدالت دارند، بتوانند با تعدیل و تفسیر قوانین خشک، در مقام مجری قانون، مطابق اوضاع و احوال زندگی مشترک با هدف حفظ کرامت انسانی بانوان، در راستای کاهش خشونت علیه زنان گام بردارند.

تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه‌ی حمایت از زنان و پشتیبانی از سازمان‌های مذکور توسط مردم و دولت، راهکاری مناسب در جهت پیشگیری از خشونت علیه زنان شهر زاهدان خواهد بود؛ چراکه ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ مقرر می‌دارد: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه‌ی حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، ... است می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند». همچنین به‌تازگی لایحه‌ی «منع خشونت علیه زنان» در راستای حمایت از زنان در مجلس شورای اسلامی در حال بررسی می‌باشد که امید است بتواند در راستای کاهش این پدیده و ارتقاء کرامت انسانی زنان در جامعه‌ی اسلامی ایران مؤثر افتد.

پی‌نوشت‌ها

1. 48/104.Declaration on the Elimination of Violence against Women
2. violence against women means any act of gender-based violence that results in, or is likely to result in, physical, sexual or psychological harm or suffering to women, including threats of such acts, coercion or arbitrary deprivation of liberty, whether occurring in public or in private life (<http://www.un.org/documents/ga/res/48/a48r104.htm>).

کتاب‌نامه

- ارجمند سیاه‌پوش، اسحاق و فریال عجم دشتی نژاد (۱۳۸۹). «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه زنان در اهواز»، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، دوره ۱، شماره ۳، صص ۹۱-۱۱۸.
- اس.ک. ویلیامز (۱۳۸۲). «تأملی بر بزه دیدگی و انواع آن»، ترجمه‌ی علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸، صص ۲۶۰-۳۰۲.
- اعزاز، شهلا (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده، چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- انصاری، حسین؛ نوروزی، مهدی؛ یادگاری، محمدعلی؛ جواهری، معصومه و سمیرا انصاری (۱۳۹۱). «بررسی میزان مواجهه با خشونت فیزیکی، روانی، جنسی و عوامل مرتبط با آن در زنان متأهل شهر زاهدان در سال ۱۳۸۸»، مجله پزشکی هرمزگان، شماره ۶، صص ۴۹۱-۴۹۹.
- جلالی، داریوش و جهانبخش رهبریان (۱۳۸۵). «خشونت علیه همسران معتادان»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲۲، صص ۱۷۱-۱۴۹.

مطالعه جرم‌شناختی خشونت علیه زنان در شهر زاهدان ۲۷

- حیدری چروده، مجید (۱۳۸۹). «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر رفتار قربانیان خشونت»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال ۱، شماره ۲، صص ۷۹-۵۵.
- خمر، مونا (۱۳۹۰). «قربانی‌شناسی زنان در استان سیستان و بلوچستان»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
- رایجیان اصلی، مهرداد و حمیدرضا دانش‌ناری (۱۳۹۲). جرم‌شناسی انتقادی معاصر، چاپ اول، تهران: دادگستر.
- رنجبران، قاسم و الهه دبیرزاده (۱۳۹۰). خشونت بر زنان در قوانین کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، چاپ اول، تهران: فرهنگ‌شناسی.
- رئیس‌سرتشیزی، امرالله (۱۳۸۱). «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهرستان شهرکرد)»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳، صص ۶۴-۴۵.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و کزال امینی (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر قومیت بر خشونت علیه زنان در شهر تکاب»، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال ۳، شماره ۱، صص ۷۸-۵۳.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴). «طرح بررسی راه‌های توانمندسازی زنان استان با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی».
- صادقی، سهیلا (۱۳۸۹). «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۴۲.
- صادقی، سهیلا (۱۳۸۹). «مطالعه‌ی جامعه‌شناختی آزار جنسی در محیط کار»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- طالب، مهدی و محسن گودرزی (۱۳۸۳). «قومیت و جنسیت»، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، صص ۴۸-۲۳.
- عرب بافرانی، اکرم (۱۳۸۸). «بررسی حمایت‌های حقوقی و اجتماعی از زنان در برابر خشونت خانگی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- عظیم‌زاده، شادی (۱۳۸۴). «پویایی جلوه‌های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه دیده»، مجله حقوقی، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۲۵۲-۲۰۵.
- عظیم‌زاده، شادی (۱۳۸۳). «حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- علیوردی‌نیا، اکبر، رضی، داوود و صدیقه آیینی (۱۳۹۲). تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان: آزمون تجربی نظریه‌های منابع در دسترس زنان و فمینیسم رادیکال، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۴۹، صص ۳۵۸-۳۲۳.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹). پژوهشی درباره‌ی خشونت علیه زنان در ایران، چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

گودرزی، فریبا، موسوی بجنوردی، سید محمد و شکوه نوایی نژاد (۱۳۹۵). بررسی روان‌شناختی تجاوز جنسی زناشویی با نگاهی بر جنبه فقهی و حقوقی موضوع، پژوهش‌نامه زنان، سال ۷، شماره ۴، صص ۶۷-۱۰۰.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی، چاپ اول، تهران: نی.

محمدی، فائزه و رحمت میرزایی (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر روانسر»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۲۹.

معتمدی‌مهر، مهدی (۱۳۸۰). حمایت از زنان در برابر خشونت، چاپ اول، تهران: نشر برگ زیتون. معظمی، شهلا (۱۳۸۳). «جرم‌شناسی خشونت خانگی و همسر کشی در سیستان و بلوچستان»، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲، صص ۳۹-۵۳.

مولاووردی، شهیندخت (۱۳۸۵). کالبدشکافی خشونت علیه زنان، چاپ اول، تهران: نشر حقوقدان. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیکی (۱۳۹۳). دانشنامه‌ی جرم‌شناسی، چاپ سوم، تهران: نشر گنج دانش.

نخعی، مرضیه (۱۳۹۱). «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی زنانه در زمان معاصر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان.

نیکوکار، غلامحسین، فرهادی محلی، محمود، فرهادی محلی، علی و یاسر علی‌دادی تلخستانی (۱۳۹۲). «تبیین جامعه‌شناختی خشونت شوهران علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه نظری ترکیبی»، فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۷-۴۶.

وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۸۳). جرم و جرم‌شناسی، ترجمه‌ی علی سلیمی، چاپ اول، قم: پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.

ولد، جرج برایان (۱۳۸۰). جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه‌ی علی شجاعی، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

همتی، رضا و مریم مکتوبیان (۱۳۹۲). «بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در میان کشورهای منتخب خاورمیانه با تأکید بر جایگاه ایران»، پژوهش‌نامه‌ی زنان، سال چهارم، شماره دوم، صص ۱۱۵-۱۴۲.

یکرنگی، محمد و مهسا شیروی (۱۳۹۰). «عدالت ترمیمی واکنشی مناسب در حمایت از آسیب‌های روانی و جسمانی زنان بزه‌دیده خشونت خانگی»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۸۹-۱۰۹.